

نامه به کمونیستهای اتریشی [۱]

حزب کمونیست اتریش تصمیم گرفته که انتخابات پارلمان بورژوا - دمکراتیک را تحریم کند. کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی که اخیراً پایان یافت، شرکت کمونیستها در انتخابات و فعالیت در پارلمانهای بورژوائی را تاکتیک درستی تشخیص داد.

چنانکه از گزارشهای نمایندگان حزب کمونیست اتریش برمی آید، هیچ شکی ندارم که حزب مزبور تصمیم متخذه توسط انترناسیونال کمونیستی را بالاتر از تصمیم یکی از احزاب در نظر خواهد گرفت. شکی هم نمی توان داشت که سوسیال دمکراتهای اتریش، این خائنین به سوسیالیسم که به طرف بورژوازی رفته‌اند، بخاطر تصمیم انترناسیونال کمونیستی که با تصمیم تحریم حزب کمونیست اتریش تفاوت دارد، نیشخند خواهند زد. ولی کارگرانی که از نظر سیاسی آگاه هستند البته هیچ اعتنائی به نیشخند کسانی مثل سوسیال دمکراتهای اتریش، این هم پیمانهای شیدمان ها، نوسکه ها، توماس ها و گامپرس ها نخواهند کرد. نوکری رنرها نسبت به بورژوازی به اندازه کافی خود را آشکار کرده است، و در تمام کشورها خشم کارگران نسبت به قهرمانان انترناسیونال دوم زرد بیش از پیش اوج و گسترش می یابد.

سوسیال دمکراتهای اتریش، مثل تمامی حوزه‌های «کارشان» که شامل مطبوعاتشان هم می شود، در پارلمان بورژوائی به شیوه دمکراتهای خرده بورژوا عمل می کنند که فقط استعداد نوسان کردن دارند، در حالی که در واقع کاملاً به طبقه سرمایه دار وابسته‌اند. ما کمونیستها به پارلمانهای بورژوائی وارد می شویم که از پشت کرسی های خطابه آنها، اقداماتی را که این نهادها کاملاً فاسد سرمایه داری برای فریب کارگران و تمامی مردم زحمتکش انجام می دهند افشا کنیم.

یکی از استدلالهای کمونیستهای اتریشی بر علیه شرکت در پارلمان بورژوائی شایسته توجه دقیق تری است. این استدلال چنین است:

« پارلمان برای کمونیستها فقط به عنوان پلاتفرمی برای تبلیغات مهم است. در اتریش ما شورای نمایندگان کارگران را به عنوان پلاتفرمی برای تبلیغات داریم. بنابراین ما شرکت در انتخابات پارلمان بورژوائی را رد می کنیم. در آلمان هیچ شورای نمایندگان کارگران وجود ندارد که بتوان آن را جدی قلمداد کرد. به این دلیل است که کمونیستهای آلمانی تاکتیکهای متفاوتی را دنبال می کنند.»

به نظر من این استدلال اشتباه است. تا مادامی که نتوانیم پارلمان بورژوائی را منحل کنیم، باید علیه پارلمان هم در درونش و هم از بیرونش کار کنیم. تا مادامی که تعداد کم و بیش محسوسی از زحمتکشان (نه فقط پرولترها، بلکه همچنین نیمه پرولترها و دهقانان کوچک) هنوز به ابزار بورژوا - دمکراتیک اعتماد داشته باشند، ابزاری که بورژوازی از آنها برای فریب دادن کارگران استفاده می کند، ما باید این فریب دادن را از خود همین پلاتفرم افشا کنیم، پلاتفرمی که از نظر اقشار عقب مانده کارگران، بخصوص زحمتکشان غیرپرولتر، مهم ترین و مقتدرترین است.

تا مادامی که ما کمونیستها قادر نیستیم که قدرت دولتی را به دست آوریم و انتخاباتی را برگزار کنیم که تنها زحمتکشان به شوراهاى خودشان علیه بورژوازی رأی بدهند؛ تا مادامی که بورژوازی قدرت دولتی را اعمال می کند و از طبقات مختلف مردم می خواهد که در انتخابات شرکت کنند، ما وظیفه داریم که در انتخابات شرکت کنیم با این هدف که تبلیغات را در میان تمامی زحمتکشان، و نه فقط در بین پرولتاریا انجام دهیم. تا مادامی که پارلمان بورژوائی

وسيله‌ای برای فریب دادن کارگران باقی مانده و از عباراتی راجع به «دمکراسی» استفاده می‌شوند تا کلاهبرداری مالی و هر نوع ارتشاء را بپوشانند (نوع بخصوص «ظریف» رشوه دادن که بورژوازی در خصوص نویسندگان، اعضای پارلمان، وکلا و دیگران بکار می‌برد، در هیچ جای دیگر به مقیاس وسیعی که در پارلمان بورژوائی بکار می‌رود، نیست)، ما کمونیستها وظیفه داریم که در این نهاد باشیم (که پنداشته می‌شود قرار است **خواست مردم را بیان کند**، ولی در واقع **فریب مردم توسط ثروتمندان** را می‌پوشاند) تا بطور خستگی ناپذیری این فریب دادن و تک تک موارد فرار رنرها و شرکاء به طرف سرمایه داران و علیه کارگران را افشاء کنیم. در پارلمان است که روابط بین احزاب و گروههای بورژوائی خودشان را مکرراً نشان می‌دهند و روابط بین تمامی طبقات جامعه بورژوائی منعکس می‌شود. به این دلیل از پارلمان بورژوائی، از درون این پارلمان است که ما کمونیستها باید به مردم **حقیقت** را درباره روابط بین طبقات و احزاب، و نظر زمینداران نسبت به کارگران مزرعه، نظر دهقانان غنی نسبت به دهقانان فقیر، نظر سرمایه‌های بزرگ را نسبت به کارمندان و مالکان خرده پا و غیره بگوئیم. پرولتاریا باید تمامی اینها را بداند، یاد بگیرد که دوز و کلکهای پست و ظریف سرمایه داران را ببیند، و یاد بگیرد که بر توده‌های خرده بورژوا، توده‌های غیرپرولتاری زحمتکشانش تأثیر گذارد. بدون این «کسب دانش» پرولتاریا نمی‌تواند به نحو موفقیت آمیزی از عهده وظایف **دیکتاتوری پرولتاریا** برآید، زیرا حتی آن زمان هم بورژوازی، که از موضع جدیدش عمل می‌کند (موضع یک طبقه خلع ید شده)، به اشکال مختلف و در حوزه‌های مختلف به سیاست خود مبنی بر فریب دهقانان، رشوه دادن و ترساندن کارمندان، پوشاندن آرزوهای خودخواهانه و نفرت آور خود با عباراتی درباره «دمکراسی» ادامه خواهد داد.

نه، کمونیستهای اتریشی از نیشخند رنرها و نوکران مشابه بورژوازی وحشت نخواهند کرد. کمونیستهای اتریشی ترسی نخواهند داشت که پیروی آشکار و صریح خود را از انضباط بین المللی پرولتاری اعلام کنند. ما افتخار می‌کنیم که مسائل بزرگ مبارزه کارگران برای آزادیشان را به وسیله تسلیم شدن به انضباط بین المللی پرولتاریای انقلابی، با در نظر گرفتن درست تجربه کارگران در کشورهای مختلف، با به حساب آوردن دانش و خواست آنها حل می‌کنیم، و در نتیجه در عمل (و نه در حرف، مثل رنرها، فریتز آدلرها و اتو بائرها) به وحدت مبارزه طبقه کارگر برای کمونیسم در سراسر جهان ترتیب اثر می‌دهیم.

ن. لنین

۱۵ اوت ۱۹۲۰

منتشر شده به آلمانی در Die Rote Fahne (وین)

شماره ۳۹۶، ۳۱ اوت ۱۹۲۰

منتشر شده برای اولین بار به روسی در ۱۹۲۵

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۱، ص ۶۹-۲۶۷

توضیحات

۱- **نامه به کمونیستهای اتریشی** توسط لنین در رابطه با تصمیم حزب کمونیست اتریش دائر بر تحریم انتخابات پارلمان نوشته شد. در اول سپتامبر ۱۹۲۰ کنفرانس حزبی تصمیم گرفت در انتخابات پارلمان شرکت کند. کارزار انتخاباتی حزب تحت شعار وحدت انقلابی طبقه کارگر به پیش برده شد.

کمونیستهای انقلابی

نامه ای به کمونیستهای آلمانی

رفقای عزیز،

قصد داشتم که نظرم را دربارهٔ درسهای سومین کنگرهٔ انترناسیونال کمونیستی در یک مقالهٔ مفصل بیان کنم. متأسفانه، به علت بیماری، هنوز نتوانسته‌ام این کار را شروع کنم. این واقعیت که کنگرهٔ حزب شما، حزب متحد کمونیست آلمان (V.K.P.D.) [۱] برای ۲۲ اوت فراخوانده شده است، مرا مجبور می‌کند که در نوشتن این نامه عجله کنم، که اگر قرار است که در فرستادن آن به آلمان تأخیری رخ ندهد، باید آن را در عرض چند ساعت تمام کنم. تا آنجائی که من می‌توانم قضاوت کنم، موقعیت حزب کمونیست در آلمان بخصوص موقعیت دشواری است. این قابل درک است.

اولاً و بطور عمده، از پایان سال ۱۹۱۸، موقعیت بین‌المللی آلمان خیلی سریع و سخت بحران انقلابی داخلیش را تشدید و پیشاهنگ پرولتاریا را به اتخاذ مشی گرفتن سریع قدرت مجبور کرد. در عین حال، بورژوازی آلمان و کل بورژوازی بین‌المللی، که به نحوی عالی مسلح و سازمان یافته و از «تجربهٔ روسیه» درس گرفته بود، با تنفر دیوانه وار به پرولتاریای آلمان حمله آورد. دهها هزار از بهترین افراد آلمان – کارگران انقلابی – کشته شدند یا تا حد مرگ شکنجه شدند، توسط بورژوازی، قهرمانانش نوسکه و شرکاء، نوکرانش شیدمان ها و غیره، و توسط همدستان غیرمستقیم و «زیرک» (و بنابراین به ویژه پر ارزشش) او یعنی شوالیه‌های «انترناسیونال دو و نیم» با بی‌تصمیمی، نوسانات، فضل‌فروشی و بی‌فرهنگیشان. سرمایه داران مسلح برای کارگران غیرمسلح تله گذاشتند؛ آنها کارگران را یکجا کشتند، رهبران را به قتل رساندند، آنها را یکی یکی در دام انداختند، و برای این منظور عالی‌ترین استفاده را از زوزه‌های ضدانقلابی هر دو شعب سوسیال دمکراتها یعنی شیدمانی ها و کائوتسکیستها کردند. به هر حال، وقتی که بحران شروع شد، کارگران آلمانی فاقد یک حزب انقلابی اصیل بودند، به دلیل این واقعیت که انشعاب خیلی دیر انجام شد، و به دلیل بار سنت نفرین شده «اتحاد» با دار و دستهٔ نوکران فاسد (شیدمان ها، لگین ها، داویدها و شرکاء) و مترزلز (کائوتسکی ها، هیلفر دینگ ها و شرکاء) سرمایه. قلب هر کارگر شریف و از نظر طبقاتی آگاه که بیانیهٔ ۱۹۱۲ بازل [۲] را نه به عنوان «ژستی» از طرف ارادل درجات «دو» و «دو و نیم»، بلکه به خاطر ارزشش پذیرفته بود، با تنفر تند باورنکردنی نسبت به اپورتونیسیم سوسیال دمکراتهای قدیم آلمان پر شده بود، و این تنفر – که نیرومندترین و شریف‌ترین احساس در میان بهترین افراد توده‌های ستم دیده و استعمار شده است – مردم را کور کرد و مانع شد که آنها خونسردی خود را حفظ کنند و یک استراتژی صحیح را طرح بزنند که با آن به استراتژی عالی سرمایه داران آنتانت، که مسلح، سازمان یافته و از «تجربهٔ روسیه» تعلیم یافته بودند و توسط فرانسه، انگلستان و آمریکا حمایت می‌شدند، پاسخ بدهند. این تنفر آنها را به سمت طغیانهای زودرسی سوق داد.

به این دلیل است که تکامل جنبش انقلابی طبقهٔ کارگر در آلمان از پایان ۱۹۱۸ تا به حال راه به ویژه دشوار و دردناکی را پیموده است. ولی این جنبش پیش رفته و پیوسته به جلو حرکت می‌کند. این واقعیت مسلم وجود دارد که نوسان تدریجی به طرف چپ در میان توده‌های کارگران، اکثریت واقعی مردم زحمتکش و استعمار شده در آلمان، چه آنهایی که در اتحادیه‌های قدیمی منشویکی متشکل شده‌اند (یعنی اتحادیه‌هایی که در خدمت بورژوازی هستند) و چه آنهایی که کاملاً، یا تقریباً بطور کامل غیرمتشکل هستند، وجود دارد. آنچه که پرولتاریای آلمان باید انجام

بدهد و انجام خواهد داد - و این ضامن پیروزی است - اینست که خونسردی خود را حفظ کند؛ بطور سیستماتیک اشتباهات گذشته را اصلاح کند؛ پیوسته توده کارگران، هم در درون و هم در بیرون اتحادیه‌ها را به سوی خود جذب کند؛ با صبر یک حزب کمونیست قوی و با تدبیر بسازد که بتواند رهبری حقیقی اش را در هر چرخش حوادث به توده‌ها عرضه کند؛ و استراتژی ای را طرح ریزی کند که با بهترین استراتژی بین المللی پیشرفته ترین بورژوازی که از تجربه طولانی بطور عام و «تجربه روسی» بطور خاص «روشن» شده است، هم‌تراز باشد.

از طرف دیگر، موقعیت دشوار حزب کمونیست آلمان در لحظه حاضر به علت جدایی کمونیست‌های نه خیلی خوب در طرف چپ (حزب کارگران کمونیست آلمان - K.A.P.D.) و در طرف راست (پل لوی و مجله کوچکش Unser Weg یا Sowjet [۳]) بدتر شده است.

در آغاز دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی، «چپ گراها» یا «ک.آ.پ. - ایستها» به اندازه کافی از طرف ما در صحنه بین المللی اخطار دریافت کردند. تا وقتی که، حداقل در کشورهای عمده، احزاب کمونیست به قدر کافی قوی، با تجربه و پرنفوذ ایجاد نشده‌اند، باید شرکت عناصر شبه آنارشیست را در کنگره‌های بین المللی مان تحمل کرد، و این تا حدی حتی مفید هم هست. مفید است تا آنجایی که این عناصر به عنوان «اخطار» روشن و واضح برای کمونیست‌های بی تجربه هستند، و همچنین تا آنجایی که آنها خودشان هنوز هم می‌توانند چیز یاد بگیرند. در سراسر جهان، آنارشیسم - نه از دیروز، بلکه از شروع جنگ امپریالیستی ۱۸-۱۹۱۴ - به دو گرایش تقسیم شده است: یکی طرفدار شوروی، و دیگری ضد شوروی؛ یکی موافق با دیکتاتوری پرولتاریا و دیگری مخالف آن. ما باید اجازه دهیم که این روند تجزیه در میان آنارشیست‌ها ادامه یابد و به اوج خود برسد. در اروپای غربی به زحمت کسی از چیزی شبیه یک انقلاب بزرگ تجربه داشته است. در آنجا، تجربه انقلاب‌های بزرگ تقریباً بطور کلی به فراموشی سپرده شده است، و انتقال از تمایل به انقلابی بودن و صحبت (و قطعنامه‌ها) درباره انقلاب به کار انقلابی واقعی خیلی مشکل، دردناک و کند بوده است.

ولی ناگفته پیداست که عناصر شبه آنارشیست را می‌توان و باید فقط در محدوده خاصی تحمل کرد. در آلمان، ما آنها را برای مدت درازی تحمل کرده‌ایم. کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی به آنها التیماتوم داد و یک محدودیت زمانی مشخصی را تعیین کرد. اگر آنها الان بطور داوطلبانه از انترناسیونال کمونیستی کناره گیری کنند، که چه بهتر. اولاً، آنها ما را از زحمت اخراجشان خلاص کرده‌اند. دوم، اینک به قطعی ترین و برجسته ترین نحو نشان داده شده، و با واقعیات دقیق به تمام کارگران متزلزل و همه آنهايي که به علت تنفرشان از اپورتونیسیم سوسیال دمکرات‌های قدیمی به آنارشیسم گرایش پیدا کرده‌اند، ثابت شده است که انترناسیونال کمونیستی شکیبایی به خرج داده است، که آنارشیست‌ها را فوراً و بدون قید و شرط اخراج نکرده است، و اینکه به حرف‌های آنها با دقت گوش کرده و به آنها کمک کرده که بیاموزند.

ما اینک باید توجه کمتری به ک.آ.پ. - ایستها بنماییم. ما با مجادله کردن با آنها فقط برایشان تبلیغ می‌کنیم. آنها خیلی کودن هستند؛ غلط است که آنها را خیلی جدی بگیریم؛ و ارزش ندارد که از دست آنها عصبانی بشویم. آنها هیچ نفوذی در بین توده‌ها ندارند، و هیچ نفوذی کسب نخواهند کرد، مگر اینکه ما اشتباه بکنیم. بگذارید که این گرایش کوچک را رها کنیم تا به مرگ طبیعی بمیرد، خود کارگران درک خواهند کرد که این گرایش بی ارزش است. بیایید با تأثیر بزرگتری تصمیمات سازمانی و تاکتیکی کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی را ترویج دهیم و بکار ببریم، بجای اینکه با بحث کردن با ک.آ.پ. - ایستها بنماییم. برایشان تبلیغ کنیم. بی نظمی بچه گانه «چپ گرایی» گذرا است و با رشد جنبش نابود می‌شود.

به همین گونه ما الان داریم بطور غیرضروری به پل لوی کمک می کنیم، داریم بطور غیرضروری به وسیله مجادله کردن با او، برایش تبلیغ می کنیم. اینکه ما باید با او بحث کنیم، دقیقاً آن چیز است که او می خواهد. حالا، پس از تصمیمات کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی، ما باید او را فراموش کنیم و تمامی توجه خود، تمامی کوششهای خودمان را وقف کار مسالمت آمیز، عملی و سازنده با روح تصمیمات کنگره سوم کنیم (بدون هیچ داد و بیداد، مجادله، یا مطرح کردن نزاعهای دیروز). این اعتقاد من است که مقاله رفیق ک. رادک «کنگره جهانی سوم درباره عمل ماه مارس، و تاکتیکهای آینده» (در Die Rote Fahne [۴]، ارگان مرکزی حزب متحد کمونیست آلمان، شماره های ۱۴ و ۱۵ ژوئیه ۱۹۲۱) به نحو کاملاً قابل ملاحظه ای بر علیه این تصمیم کلی کنگره سوم که به اتفاق آراء پذیرفته شده، مرتکب گناه می شود. این مقاله که یک نسخه از آن به وسیله یکی از کمونیستهای لهستانی برای من فرستاده شد، به نحوی کاملاً غیرضروری - و به نحوی که برای کار ما مسلماً مضر است - نه فقط بر علیه پل لوی (این خیلی بی اهمیت است)، بلکه همچنین علیه کلارا زتکین است. با این حال کلارا زتکین خودش در طول کنگره سوم در مسکو با کمیته مرکزی («Centrale») حزب متحد کمونیست آلمان، «قرارداد صلحی» را به شرط کار مشترک، و به دور از دسته بندیها منعقد ساخت! و ما همه این قرارداد را تأیید کردیم. رفیق ک. رادک در تعصب جدلی نابجای خودش به تفصیل راجع به چیزی صحبت کرده که مسلماً درست نیست، و به زتکین ایده «کنار گذاشتن» (verlegt) «هر کار کلی توسط حزب» (jede allgemeine Aktion der Partei) «تا روزی که توده های عظیم برخیزند» (auf den Tag, wo die grossen Massen aufstehen werden) را نسبت داده است. ناگفته پیداست که با چنین روشهایی رفیق ک. رادک به پل لوی بهترین خدمتی را که لوی می توانست بخواهد، می کند. چیز دیگری نیست که پل لوی آنقدر بخواهد بجز یک مباحثه که بطور پایان ناپذیری طول بکشد، و تا آنجایی که ممکن است افراد زیادی درگیر در آن باشند، و کوششهایی برای اینکه زتکین را به وسیله نقض جدلی «قرارداد صلح» که او خودش منعقد کرده و توسط کل انترناسیونال کمونیستی تأیید شد، از حزب دور کند. مقاله رفیق ک. رادک یک نمونه بارز از چگونگی کمک «چپ» به پل لوی است.

در اینجا باید برای رفقای آلمانی توضیح بدهم که چرا در کنگره سوم من آنقدر از پل لوی دفاع کردم. اولاً به این دلیل که من از طریق رادک با لوی در سوئیس در ۱۹۱۵ یا ۱۹۱۶ آشنا شدم. در آن زمان لوی یک بلشویک بود. من نمی توانم از ابراز درجه معینی بی اعتمادی نسبت به کسانی که بلشویسم را فقط پس از پیروزی در روسیه، و پس از اینکه در صحنه بین المللی به پیروزیهایی دست یافته بود، پذیرفتند، خودداری کنم. ولی البته این دلیل نسبتاً غیرمهم است، زیرا که روی هم رفته اطلاعات شخصی من از پل لوی بسیار اندک است. دلیل دوم بطور غیرقابل مقایسه ای مهم تر بود، یعنی اینکه اساساً بیشتر انتقادات لوی درباره عمل ماه مارس در آلمان در ۱۹۲۱ صحیح بود (البته، نه وقتی که می گفت که این قیام یک «توطئه کودتا» بود؛ این ادعای او بی اساس بود).

درست است که لوی احتمالاً هر چه که می توانست، و خیلی بیش از آن را انجام داد که انتقادش را ضعیف و ضایع کند و با آوردن مقدار زیادی از جزئیات که در آنها آشکارا اشتباه می کرد، برای خودش و دیگران فهمیدن جوهر موضوع را دشوار سازد. لوی انتقاد خود را به نحوی ناروا و زیانبخش ادا کرد، در حالی که لوی به دیگران اصرار می کرد که از یک استراتژی محتاطانه که جوانب امر را خوب در نظر گرفته باشد، پیروی کنند، خودش بدتر از یک بچه مدرسه ای مرتکب اشتباههای احمقانه ای شد، بدین گونه که آنقدر بی موقع، آنقدر ناآماده، و آنقدر

بی معنی و بی هدف وارد میدان شد که مسلم بود در هر «نبرد» شکست خواهد خورد (که در نتیجه کارش برای سالهای زیاد ضایع یا متوقف خواهد شد)، اگر چه «نبرد» را می توانست و باید می برد. لوی، بجای اینکه مثل یک عضو متشکل انترناسیونال کمونیستی پرولتری عمل کند، مثل یک «روشنفکر آنارشویست» عمل کرد (اگر اشتباه نکنم عبارت آلمانی این کلمه Edelanarchist است). لوی انضباط را نقض کرد.

لوی به علت این اشتباهات بزرگ که به نحو باورنکردنی احمقانه بودند، عطف توجه به جوهر موضوع را مشکل کرد. و جوهر موضوع، یعنی ارزیابی و اصلاح اشتباهات بی شماری که حزب متحد کمونیست آلمان در طول عمل ماه مارس ۱۹۲۱ انجام داد، اهمیت عظیمی داشته و دارد. به منظور توضیح و اصلاح این اشتباهات (که عده‌ای اینها را به عنوان جواهرات تاکتیکی‌های مارکسیستی تقدیس کردند) لازم بود که در طول سومین کنگره انترناسیونال کمونیستی در جناح راست بود. در غیر این صورت **مشی** انترناسیونال کمونیستی، **مشی غلطی** می شد.

من از لوی دفاع کردم و باید می کردم، تا آنجایی که در مقابل خودم مخالفانش را می دیدم که فقط درباره «منشویسم» و «سانتریسم» فریاد می زدند و از دیدن اشتباهات عمل ماه مارس و نیاز به توضیح و اصلاح آنها سر باز می زدند. این افراد از مارکسیسم انقلابی کاریکاتوری ساختند و مبارزه علیه «سانتریسم» را به بازی تبدیل کردند. ممکن بود که آنها بزرگترین زیان را به کل هدف وارد کنند زیرا که «هیچ کس در دنیا نمی تواند با مارکسیستهای انقلابی سازش کند، اگر آنها خودشان سازش نکنند».

من به این آدمها گفتم: فرض کنید که لوی منشویک شده باشد. از آنجا که من شخصاً معلومات بسیار کمی از او دارم، اگر این نکته بر من ثابت شود، اصرار نخواهم کرد. ولی این هنوز ثابت نشده است. تمامی آنچه که تا بحال ثابت شده است اینست که او **رشته افکارش را از دست داده است**. به نحو بچه گانه‌ای احمقانه است که فردی را صرفاً بر این اساس منشویک بخوانیم. تربیت و آموزش رهبران حزبی با تجربه و پرنفوذ کار طولانی و سختی است. و بدون این دیکتاتوری پرولتاریا و «وحدت نظر»ش فقط یک عبارت توخالی است. در روسیه ۱۵ سال (۱۷-۱۹۰۳) طول کشید تا ما گروهی از رهبران را به وجود آوریم - ۱۵ سال مبارزه با منشویسم، ۱۵ سال تعقیب و آزار تزاری، ۱۵ سالی که شامل سالهای انقلاب اول (۱۹۰۵) هم می شد، یک انقلاب کبیر و نیرومند. معه‌ذا ما موارد غم انگیز خودمان را هم داشته‌ایم، مواقعی که رفقای خوب ما «رشته افکارشان را از دست داده‌اند». اگر رفقای اروپای غربی تصور می کنند که بر علیه چنین «موارد غم انگیزی» تضمین شده‌اند، این بچگی محض است، و ما باید با آن بجنگیم.

لوی باید بخاطر نقض انضباط اخراج می شد. تاکتیکیها باید بر اساس دقیق ترین توضیح و اصلاح اشتباهاتی که در طول عمل مارس ۱۹۲۱ رخ داد، تعیین می شدند. اگر پس از اینها، لوی بخواهد که به نحو قدیمی عمل کند، نشان خواهد داد که اخراجش موجه بوده است؛ و به کارگران دودل یا مردد قوی ترین و متقاعد کننده ترین دلیل درباره درستی مطلق تصمیمات کنگره سوم درباره پل لوی داده خواهد شد.

پس از اینکه در کنگره نسبت به ارزیابی اشتباهات لوی برخورد محتاطانه‌ای کردم، حالا می توانم با اطمینان بیشتری بگویم که لوی برای تأیید کردن بدترین انتظارات عجله کرده است. در پیش رویم شماره ۶ مجله‌اش User Weg (۱۵ ژوئیه ۱۹۲۱) را دارم. از سرمقاله که در بالای مجله چاپ شده، آشکار است که پل لوی از تصمیمات کنگره سوم با خبر است. جواب او به اینها

چیست؟ تکیه کلامهای منشویکی مثل «طرد بزرگ» (grosser Bann)، «قانون مربوط به تصمیمات» (kanonisches Recht)، و اینکه او «کاملاً آزادانه» (in voll standiger Freiheit) راجع به این تصمیمات «بحث» خواهد کرد. فرد اگر از عنوان عضو حزب و عضو انترناسیونال کمونیستی بودن آزاد شده باشد، دیگر چه آزادی از این بزرگتر می تواند داشته باشد! و خواهش می کنم توجه داشته باشید که او انتظار دارد که اعضای حزب برای او، برای لوی، به صورت بی امضاء مطلب بنویسند!

اول – او حقۀ کثیفی به حزب می زند، از پشت به حزب ضربه می زند و در کارش اخلال می کند.

سپس – او درباره جوهر تصمیمات کنگره بحث می کند.
این با شکوه است.

ولی لوی با این کار خودش را نابود می کند.

پل لوی می خواهد به نزاع ادامه دهد.

برآوردن خواست او یک اشتباه استراتژیک بزرگ خواهد بود. من به رفقای آلمانی توصیه می کنم که تمامی بحث و مجادله را با لوی و مجله اش در ستونهای مطبوعات روزانۀ حزب ممنوع کنند. برای او نباید تبلیغ کرد. به او نباید اجازه داد که توجه حزب مبارز را از موضوعات مهم به موضوعات غیرمهم منحرف سازد. در مواردی که ضرورت حادی وجود دارد، می توان بحث را در مجله های هفتگی یا ماهانه، یا در جزواتی انجام داد و تا آنجایی که ممکن است باید مراقب بود که به ک.آ.پ. - ایستها و پل لوی آن لذتی را نداد که آنها وقتی که اسمشان برده می شود، این لذت را حس می کنند؛ باید اشاره به آنها صرفاً اشاره به «عده ای منتقد نه خیلی زیرک که به هر قیمتی شده می خواهند خودشان را کمونیست بدانند» باشد.

من اطلاع دارم که در آخرین گردهم آیی کمیته مرکزی توسعه یافته (Ausschuss) حتی فریسلند جناح چپی مجبور شد که حمله تند و تیزی به ماسلو بکند، که خودش را به بازی چپ گرایی مشغول کرده و می خواهد که مشغول «شکار سائتریستها» بشود. بی منطقی (اگر بخواهیم بطور ملایمی بیان کنیم) این رفتار ماسلو همچنین در اینجا، در مسکو آشکار شد. واقعاً حزب آلمان باید این ماسلو و دو یا سه نفر از حامیان و هم پیمانهایش را که آشکارا نمی خواهند «قرارداد صلح» را رعایت کنند و بیشتر تعصب دارند تا منطق، به مدت یک یا دو سال به روسیه شوروی بفرستند. ما برای آنها کار مفید پیدا خواهیم کرد. ما آنها را آدم می کنیم. و جنبش بین المللی و آلمان از این طریق حتماً سود خواهند برد.

کمونیستهای آلمانی باید به هر قیمتی شده به اختلاف درونی پایان بدهند، از عناصر فتنه جو در هر دو طرف خلاص شوند، پل لوی و ک.آ.پ. - ایستها را فراموش کنند و به کار واقعی دست بزنند.

کارهای زیادی است که باید انجام شوند.

به نظر من قطعنامه های تاکتیکی و سازمانی کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی قدم بزرگی به جلو را نشان می دهند. هر اقدامی بدین منظور که هر دو قطعنامه را به مرحله عمل درآورد باید انجام شود. این موضوع مشکلی است، ولی می توان و باید آن را انجام داد.

در ابتدا، کمونیستها مجبور بودند که اصول خود را به دنیا اعلام کنند. این در کنگره اول انجام شد. این قدم اول بود.

قدم دوم این بود که به انترناسیونال کمونیستی شکل سازمانی و متشکل داد و شرایطی را برای پیوستن به آن تنظیم کرد - شرایطی برای جدایی واقعی از سانتریستها، از عمال مستقیم و غیرمستقیم بورژوازی در درون جنبش طبقه کارگر. این در کنگره دوم انجام شد.

در کنگره سوم لازم بود که کار عملی و سازنده را شروع کرد و با در نظر گرفتن تجربه عملی مبارزه کمونیستی که دیگر شروع شده بود، بطور مشخص تعیین کرد که در رابطه با تاکتیکها و سازمان، خط فعالیت بعدی دقیقاً چه باید باشد. ما این قدم سوم را برداشته‌ایم. ما ارتشی از کمونیستها در سراسر جهان داریم. این ارتش هنوز از تربیت و تشکیلات شایسته‌ای برخوردار نیست. فوق العاده مضر خواهد بود که این حقیقت را فراموش کنیم یا از پذیرفتن آن بترسیم. ما در حالی که خودمان را مورد دقیق ترین و سخت ترین امتحانها قرار می دهیم، و تجربه جنبش خودمان را بررسی می کنیم، باید این ارتش را بطور کارآمد و مؤثر تربیت کنیم؛ باید آن را به نحو صحیحی سازمان دهیم و آن را در تمامی انواع مانورها، در تمامی انواع کارزارها، در حمله و در عقب نشینی امتحان کنیم. ما بدون این آموزش طولانی و سخت نمی توانیم پیروز شویم.

«معما»ی وضعیت جنبش بین المللی کمونیستی در تابستان ۱۹۲۱ این بود که عده‌ای از بهترین و پرنفوذترین بخشهای انترناسیونال کمونیستی، به نحوی کاملاً صحیح این وظیفه را درک نکردند؛ آنها حتی درباره «مبارزه علیه سانتریسم» کمی غلو کردند؛ کمی به آن سوی خط مرزی رفتند که در آن مبارزه به بازی تبدیل می شود و مارکسیسم انقلابی شروع به سازش می کند.

این «معما»ی کنگره سوم بود.

این غلو کردن چندان زیاد نبود؛ ولی خطری که از آن ناشی می شد، خیلی عظیم بود. مشکل بود که با این غلو کردن جنگید زیرا از سوی واقعاً بهترین و وفادارترین عناصر صورت گرفت، که بدون آنها تشکیل انترناسیونال کمونیستی شاید غیرممکن می بود. در مواد اصلاحی تاکتیکی که در روزنامه Moskau [۵] به آلمانی، فرانسوی و انگلیسی منتشر شد و توسط نمایندگان آلمانی، اتریشی و ایتالیایی امضا شد، این غلو بطور قاطعانه آشکار شد - بیشتر به این دلیل که این مواد اصلاحی برای پیش نویس قطعنامه‌ای پیشنهاد شده بودند که قبلاً به صورت نهایی درآمده بود (پس از آماده سازی طولانی و همه جانبه): رد این مواد اصلاحی، درست کردن خط انترناسیونال کمونیستی بود؛ این غلبه بر خطر غلو بود.

این غلو اگر تصحیح نمی شد حتماً انترناسیونال کمونیستی را از میان می برد. زیرا که «هیچ کس در جهان نمی تواند با مارکسیستهای انقلابی سازش کند، اگر آنها خودشان سازش نکنند». هیچ کس در جهان قادر نخواهد بود که از پیروزی کمونیستها بر انترناسیونال دوم و دو و نیم جلوگیری کند (و تحت شرایط متداول در قرن بیستم در اروپای غربی و آمریکا، پس از اولین جنگ امپریالیستی، این به معنای پیروزی بر بورژوازی است)، مگر اینکه خود کمونیستها جلوی آن را بگیرند.

غلو، هر چقدر هم اندک باشد، به معنای جلوگیری از پیروزی است.

غلو درباره مبارزه علیه سانتریسم به معنی حفظ سانتریسم، به معنای تحکیم موضع آن و نفوذ آن بر کارگران است.

در فاصله بین کنگره‌های دوم و سوم، ما یاد گرفتیم که به مبارزه موفقیت آمیزی علیه سانتریسیم در مقیاس بین المللی دست بزنیم. این را واقعیت ثابت کرده است. ما به این مبارزه (اخراج لوی و حزب سراتی) تا به آخر ادامه خواهیم داد.

ولی ما هنوز یاد نگرفته‌ایم که در مقیاس جهانی بر علیه غلوه‌های غلط در مبارزه علیه سانتریسیم بجنگیم. ولی ما، آنطوری که در جریان و نتیجه کنگره سوم ثابت شده است، از این نقص آگاه شده‌ایم. و دقیقاً به علت اینکه ما از نقص خود آگاه شده‌ایم، خود را از شر آن خلاص خواهیم کرد.

و آنگاه ما شکست ناپذیر خواهیم شد، زیرا که بورژوازی بدون حمایت از درون پرولتاریا (از طریق عوامل بورژوازی انترناسیونال‌های دو و دو و نیم) در اروپای غربی و آمریکا نمی‌تواند قدرت را نگهدارد.

تدارک دقیق تر و کامل تر برای مبارزات تازه و قطعی تر، هم تدافعی و هم تهاجمی – این است موضوع بنیادی و اصلی در تصمیمات کنگره سوم.

«... کمونیسم در ایتالیا یک نیروی توده‌ای خواهد شد اگر که حزب کمونیست ایتالیا بدون انقطاع و پیوسته بر علیه سیاست اپورتونیستی سراتیسیم بجنگد و در عین حال قادر باشد که تماس نزدیکی با توده‌های پرولتری در اتحادیه‌ها، در طول اعتصابات، در طول برخورد با سازمانهای فاشیستی ضدانقلابی، داشته باشد؛ و اگر قادر باشد که جنبشهای تمامی سازمانهای طبقه کارگر را یکی کند و طغیانهای خودبخودی طبقه کارگر را به نبردهایی که با دقت آماده شده‌اند، تبدیل کند...»

«حزب متحد کمونیست آلمان هر چه بهتر قادر باشد شعارهای مبارزه خود را با وضعیت حقیقی در آینده وفق دهد، کامل تر موقعیت را بررسی کند و اقداماتش هماهنگ تر و منضبط تر باشند، بهتر می‌تواند اعمال توده‌ای را پیش برد...»

چنین هستند مناسب ترین قسمت‌های قطعنامه تاکتیکی کنگره سوم. جلب اکثریت پرولتاریا به طرف خودمان – چنین است «وظیفه اصلی» (تیتلر ماده ۳ قطعنامه درباره تاکتیکها).

البته ما از جلب اکثریت یک تفسیر رسمی نمی‌کنیم، آنطور که شوالیه‌های «دمکراسی» بی فرهنگ انترناسیونال دو و نیم می‌کنند. وقتی که در رم، در ژوئیه ۱۹۲۱، تمامی پرولتاریا – پرولتاریای رفرمیست اتحادیه‌ها و سانتریستهای حزب سراتی – از کمونیستها بر علیه فاشیستها تبعیت کردند، این جلب اکثریت طبقه کارگر به طرف خودمان بود.

این از جلب آنها بطور قطعی دور و خیلی دور بود؛ این جلب فقط تا اندازه‌ای، فقط بطور لحظه‌ای، فقط بطور محلی صورت گرفت. ولی این جلب اکثریت بود، و این ممکن است حتی اگر بطور رسمی، اکثریت پرولتاریا از رهبران بورژوائی، یا رهبرانی که از یک سیاست بورژوائی پیروی می‌کنند (آنطوری که تمامی رهبران انترناسیونال‌های دو و دو و نیم می‌کنند) تبعیت کنند یا اگر اکثریت پرولتاریا متزلزل باشد. این جلب اکثریت دارد پیوسته به هر طریق ممکن در سراسر دنیا پیشرفت می‌کند. بیایید برای این کار آماده سازیهای کامل تر و دقیق تری انجام دهیم؛ بیایید نگذاریم که حتی یک فرصت جدی هم از دست برود وقتی که بورژوازی پرولتاریا را مجبور می‌کند که مبارزه‌ای را برعهده بگیرد؛ بیایید بیاموزیم که چطور به طرز صحیحی آن لحظه را مشخص کنیم که توده‌های پرولتاریا نمی‌توانند همراه ما برنخیزند.

آنگاه پیروزی تضمین شده است، دیگر مهم نیست که بعضی از شکستها و انتقالها در مبارزه عظیم ما چقدر سخت باشند.

روشهای تاکتیکی و استراتژیک ما (اگر آنها را در مقیاس بین المللی در نظر بگیریم) هنوز پشت سر استراتژی عالی بورژوازی می لنگند، که از مثال روسیه چیزها آموخته و به خودش اجازه نخواهد داد «غافلگیر شود». ولی نیروهای ما عظیم ترند، به نحو بی کرانی عظیم ترند؛ ما داریم تاکتیک و استراتژی می آموزیم؛ ما این «علم» را بر اساس اشتباهات عمل ماه مارس ۱۹۲۱ ترقی داده‌ایم. ما کاملاً بر این «علم» مسلط خواهیم شد.

در اکثریت عظیم کشورها، احزاب ما از آنچه که احزاب کمونیستی حقیقی باید باشند، خیلی دورند؛ آنها از این موضوع که پیشاهنگ حقیقی طبقه انقلابی اصیل و تنها طبقه انقلابی باشند، و اینکه هر عضو حزب در مبارزه، در جنبش، در زندگی روزمره توده‌ها شرکت داشته باشد، خیلی دورند. ولی ما از این نقص آگاهیم، ما آن را به برجسته ترین نحو در قطعنامه کنگره سوم درباره کار حزب مطرح کردیم. و ما بر این نقص غلبه خواهیم کرد.

رفقا، کمونیستهای آلمانی، به من اجازه بدهید که نامه‌ام را با بیان این آرزو تمام کنم که کنگره حزب شما در ۲۲ اوت با عزمی راسخ یک بار و برای همیشه بر مبارزه غیراصولی علیه آنهایی که از چپ و راست جدایی گزیده‌اند، نقطه پایانی بگذارد. مبارزات درون حزبی باید متوقف شوند! لعنت بر کسی که بخواهد این مبارزات را چه مستقیم و چه غیرمستقیم، کش دهد. ما امروز وظایف خود را واضح تر، مشخص تر و کامل تر از آنچه که دیروز می دانستیم، می دانیم؛ ما نمی ترسیم که آشکارا به اشتباهاتمان اشاره کنیم به این منظور که آنها را اصلاح کنیم. ما اینک تمامی کوششهای حزب را برای بهبود سازمانش، برای غنی ساختن کیفیت و محتوای کارش، برای ایجاد تماس نزدیک تر با توده‌ها، و برای دست یافتن به تاکتیکها و استراتژی بیش از پیش صحیح و دقیق طبقه کارگر اختصاص خواهیم داد.

با درودهای کمونیستی

ن. لنین

۱۴ اوت ۱۹۲۱

به آلمانی در Die Rote Fahne شماره ۳۸۴، ۲۲ اوت ۱۹۲۱ منتشر شد.

به روسی در بولتن کمیته اجرائی انترناسیونال کمونیستی،

شماره ۳، ۲۱ اکتبر ۱۹۲۱ منتشر شد.

مجموعه آثار لنین، جلد ۳۲، ص ۲۳-۵۱۲

توضیحات

۱- V.K.P.D. (Vereingete Kommunistische Partie Deuchlands) - حزب متحد کمونیست آلمان - در کنگره اتحاد حزب کمونیست آلمان و جناح چپ حزب سوسیال دمکرات مستقل آلمان تأسیس شد. این کنگره در برلین بین ۴ و ۷ دسامبر ۱۹۲۰ تشکیل شد. حزب سوسیال دمکرات مستقل هنگامی که اکثریت اعضایش در کنگره هال در اکتبر ۱۹۲۰، خواستار الحاق فوری به کنگره انترناسیونال سوم و شناسایی کامل ۲۱ شرط ورود به کمینترن شدند که توسط کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی مطرح گشته بودند، دچار انشعاب شد. جناح راست

حزب کنگره هال را ترک کرد و حزب جداگانه‌ای را تحت نام قدیمی تأسیس کرد که در سپتامبر ۱۹۲۲ به حزب سوسیال دمکرات پیوست.

کنگره حزب متحد کمونیست آلمان، که نامه لنین خطاب به آن است در ینا بین ۲۲ و ۲۶ اوت ۱۹۲۱ تشکیل شد. موضوعات در دستور کار کنگره عبارت بودند از: کنگره سوم کمینترن؛ وظایف فوری حزب؛ فعالیت در اتحادیه‌ها کارگری؛ قحطی در روسیه شوروی و راههای کمک به آن و غیره. کنگره با اکثریت قاطع قطعنامه‌ای را تصویب کرد که تصمیمات کنگره سوم کمینترن را تأیید می‌کرد و صحت انتقاد موجود در تزه‌های کنگره سوم درباره اشتباهاتی که حزب در طول قیام مارس ۱۹۲۱ مرتکب شده بود را پذیرفت. حزب اسم قدیمیش را دوباره به خود گرفت: حزب کمونیست آلمان.

۲- بیانیه بازل در ۱۹۱۲ درباره جنگ توسط کنگره فوق العاده انترناسیونال سوسیالیستی در بازل که در ۲۴-۲۵ سال ۱۹۱۲ تصویب شد. این بیانیه به مردم درباره جنگ جهانی امپریالیستی هشدار می‌داد، اهداف غارتگرانه آنرا افشا می‌کرد و کارگران را فرا می‌خواند تا برای صلح مبارزه کنند و با «امپریالیسم سرمایه داری با همبستگی بین المللی پرولتاریا» مقابله نمایند. بیانیه بند پیشنهاد شده توسط لنین را دربر می‌گرفت که از قطعنامه کنگره اشتوتگارت (۱۹۰۷) گرفته شده بود، مبنی بر اینکه در صورت آغاز جنگ امپریالیستی سوسیالیستها باید بحران اقتصادی و سیاسی که توسط جنگ پدید می‌آید را بکار گیرند تا سرنگونی حاکمیت طبقه سرمایه دار را تسریع و برای یک انقلاب سوسیالیستی مبارزه کنند.

۳- Sowjet (شورا) - ماهنامه‌ای که در برلین از ۱۹۱۹ تا ژوئیه ۱۹۲۱ منتشر می‌شد. سردبیری آن بر عهده پل لوی بود و هنریته رلاند - هلست، پل فرولیچ، آدلف ماسلو، فریتز گیر و عده دیگری از جمله همکاران نشریه بودند. از ۱ ژوئیه ۱۹۲۱، هنگامی که پل لوی از حزب متحد کمونیست آلمان اخراج شد، مجله چهره سیاسی خود را تغییر داد و نام User Weg (راه ما) را اتخاذ نمود. این مجله در پایان ۱۹۲۲ بسته شد.

۴- Die Rote Fahne (پرچم سرخ) - نشریه‌ای که توسط کارل لیبکنخت و روزا لوگزمبورگ به عنوان ارگان مرکزی اتحادیه اسپارتاکوس منتشر شد؛ بعدها به ارگان مرکزی حزب کمونیست آلمان تبدیل شد. در برلین از ۹ نوامبر ۱۹۱۸ منتشر می‌شد ولی پیوسته توسط مقامات مورد آزار قرار گرفته و مکرراً بسته شد.

این نشریه نقش مهمی در تبدیل کردن حزب کمونیست به حزبی حقیقتاً پرولتاری و انقلابی، رها از تمام انواع اپورتونیستها داشت. از اقدام متحد طبقه کارگر بر علیه میلیتاریزه کردن کشور و شیوع نازیسم حمایت نمود. ارنست تالمان، صدر کمیته مرکزی حزب کمونیست آلمان، یکی از نویسندگان فعال نشریه بود. پس از برقراری دیکتاتوری نازی، نشریه تعطیل شد اما بطور غیرقانونی انتشار آن ادامه یافت. از ۱۹۳۵ در پراگ و از اکتبر ۱۹۳۶ تا پایان ۱۹۳۹ در بروکسل انتشار یافت.

۵- مسکو - روزنامه، ارگان کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی که در مسکو به سه زبان منتشر می‌شد: آلمانی تحت عنوان Moskau (شماره‌های ۱ تا ۵۰)، فرانسوی تحت عنوان Moscou (شماره ۱ تا ۴۴) و انگلیسی تحت عنوان Moscow (شماره‌های ۱ تا ۴۱).

کمونیستهای انقلابی

نامه ای به کمونیستهای لهستانی

۱۹ اکتبر ۱۹۲۱

رفقای عزیز،

اگر از روی اطلاعات پراکنده دربارهٔ رشد جنبش کمونیستی در لهستان که به روزنامه‌های ما می‌رسد، و اگر (بیشتر) از روی گزارشهای بعضی از رفقای لهستانی بسیار برجسته، قضاوت کنیم، در لهستان انقلاب دارد به اوج می‌رسد.

یک انقلاب کارگری در حال تکوین است: سرنگونی کامل P.P.S. [۱] (در روسیه اس آر‌ها و منشویکها، در اروپا انترناسیونال‌های ۲ و ۲/۵). اتحادیه‌ها یکی پس از دیگری دارند به کمونیستها ملحق می‌شوند. رشد تظاهرات و غیره. ورشکستگی مالی قریب الوقوع و اجتناب ناپذیر. شکست بزرگ دمکراسی بورژوایی (و خرده بورژوایی) در لهستان در مورد فرم ارضی، شکستی که مقدر، اجتناب ناپذیر و محکوم بود به اینکه اکثریت جمعیت روستایی - کل قشر فقیر دهقانان - را به طرف کمونیستها بکشاند.

ورشکستگی مالی و غارت بی‌شرمانهٔ لهستان توسط سرمایه‌های آنتانت (فرانسه و سایر کشورها) افشای عملی توهّمات ملی و عظمت طلبانه را همراه دارند، افشایی که برای **توده‌ها**، برای کارگران عادی، برای دهقانان عادی به نحو خیره‌کننده‌ای واضح و ملموس است.

اگر چنین باشد، پس انقلاب (انقلاب شوروی) در لهستان باید پیروز شود و به زودی پیروز می‌شود. حال که وضع چنین است، باید از اینکه دولت و بورژوازی انقلاب را به وسیلهٔ سرکوب خونین یک قیام زودرس خفه کنند، جلوگیری کرد. شما نباید تحریک بشوید. شما باید منتظر باشید که مد به بالاترین حد خود برخیزد: مد همه چیز را جارو خواهد کرد و کمونیستها را به پیروزی می‌رساند.

اگر بورژوازی ۱۰۰ تا ۳۰۰ نفر را بکشد، این جنبش را نابود نخواهد کرد. ولی اگر بتواند قتل عامی به راه اندازد که ۱۰ تا ۳۰ هزار کارگر را بکشد، این ممکن است انقلاب را حتی برای سالها به تأخیر اندازد.

اگر برای دولت مهم است که انتخابات Sejm را برگزار کند، آنگاه کوشش باید کرد که به وسیلهٔ موج انقلاب کارگران و نارضایتی دهقانان Sejm را **به دست آورد**. تسلیم تحریک نشوید.

باید اجازه داد که انقلاب تا رسیدن **کامل** میوه رشد کند. پیروزی نیروی شوروی در درون لهستان یک پیروزی غول‌آسای **بین‌المللی** خواهد بود. به نظر من اگر اینک قدرت شوروی تا حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد پیروزی بین‌المللی به دست آورده باشد، آنگاه با پیروزی نیروی شوروی در درون لهستان، ما ۴۰ تا ۵۰، شاید حتی ۵۱ درصد پیروزی **بین‌المللی** انقلاب کمونیستی را خواهیم داشت. زیرا که لهستان همسایهٔ آلمان، چکسلواکی و مجارستان است، و یک لهستان شوروی **تمامی** رژیم‌هایی که بر اساس صلح ورسای بنا شده است را تحلیل خواهد برد.

به این دلیل است که کمونیستهای لهستانی مسئولیتی در برابر تمامی جهان دارند - مسئولیت اینکه تسلط محکمی بر سکان کشتی خود داشته باشند و به دور از تحریکات کشتی را برانند.

آیا ارزش دارد کتک زدن دابل به وسیله دازینسکی و شرکاء را تلافی کرد؟ اگر بناست تلافی شود باید از راه کوبیدن دازینسکی، درست مانند آن، بدون هیچ تیراندازی یا زخم کردن، باشد. ممکن است این کار ارزشش را داشته باشد اگر تأثیرش این باشد که به یک شخص گستاخ به دست کارگران درسی داده شود، و روحیه کارگران را به قیمت قربانی کردن ۵ تا ۱۰ نفر آنها (به وسیله زندانی کردن یا اعدام) محکم تر بکند. ولی شاید ارزشش را نداشته باشد: آیا این واقعیت که دابل ما بی رحمانه کوبیده شده، برای هدف تبلیغ در بین دهقانان سودمندتر نخواهد بود؟ آیا این در کسب هم دردی و همفکری دهقانان عقب مانده نسبت به ما مؤثرتر نخواهد بود تا اینکه دازینسکی را بزنییم؟ این را باید با دقت بیشتری سنجید.

با درودهای کمونیستی
لنین

اولین بار در ۲۲ آوریل ۱۹۶۲
در پراودا شماره ۱۱۲ منتشر شد.
مجموعه آثار لنین، جلد ۴۲، ص ۵۵-۳۵۴

توضیحات

۱- P.P.S. - حزب سوسیالیست لهستانی - یک حزب ناسیونال رفرمیستی که در ۱۸۹۲
تأسیس شد.

کمونیستهای انقلابی

<http://www.k-en.com>

info@k-en.com